

مقدمه

از هوشنگ ابتهاج (سایه) پرسیدن: «راضی هستین از زندگی؟»
گفت: «فوق العاده!»

اما چرا؟ چراش برام خیلی مهمه!

گفت: «عه! بین من این شانس رو پیدا کردم که یه چیز به اسم سمفونی نه بتهون گوش کنم، کجا می تونستم گوش کنم؟ این میز میتونه بگه من سمفونی نه رو شنیدم؟ یا بگه من آواز ابوعطا شجریان رو شنیدم؟ در نظر بازی ما بی خبران حیرانند...»
بعد هم پیرمرد بغض میکنه و اشک توو چشماش حلقه میزنه...
میدونی میخوام چی بگم؟

میخوام بگم معنای زندگی تو تو اون چیزی پیدا کن که خیلی دوستش داری! باهاش حال میکنی! حالت باهاش خوبه!
تو همه سختیا! بدبختیا! بالاخره برای همه مون یه چیزایی هست که حال دلمون باهاش خوبه!

همونه که میتونه نگه مون داره که کم نیاریم!
جای مقدمه و تقدیم و تشکر توو این کتاب خواستم بگم: گله نکن و کم نیار رفیق!

در نظر بازی ما بی خبران حیرانند

من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

لاف و عشق و گله از یار زهی لاف دروغ

عشق بازان چنین مستحق هجرانند

ارادتمند

سید حسام الدین جلالی طهرانی



  @jalaliphilologic

فهرست

۱۰ منطق دهم

۸	درس ۱: منطق، ترازوی اندیشه
۱۸	درس ۲: لفظ و معنا
۳۴	درس ۳: مفهوم و مصداق
۵۰	درس ۴: اقسام و شرایط تعریف
۶۳	درس ۵: اقسام استدلال استقرایی
۷۴	درس ۶: قضیه حملی
۸۹	درس ۷: احکام قضایا
۱۱۰	درس ۸: قیاس اقترانی
۱۲۱	درس ۹: قضیه شرطی و قیاس استثنایی
۱۴۲	درس ۱۰: سنجشگری در تفکر

۱۱ فلسفه یازدهم

۱۵۴	درس ۱: چیستی فلسفه
۱۶۱	درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه
۱۶۴	درس ۳: فلسفه و زندگی
۱۶۹	درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه
۱۷۴	درس ۵: زندگی براساس اندیشه
۱۷۹	درس ۶: امکان شناخت
۱۸۳	درس ۷: ابزارهای شناخت
۱۸۸	درس ۸: نگاهی به تاریخچه معرفت

۲۰۰	درس ۹: چیستی انسان (۱)
۲۰۶	درس ۱۰: چیستی انسان (۲)
۲۱۰	درس ۱۱: انسان، موجود اخلاق‌گرا

۱۲ فلسفه دوازدهم

۲۱۸	درس ۱: هستی و چیستی
۲۲۷	درس ۲: جهان ممکنات
۲۳۲	درس ۳: جهان علی و معلولی
۲۳۹	درس ۴: کدام تصویر از جهان؟
۲۴۵	درس ۵: خدا در فلسفه (۱)
۲۵۴	درس ۶: خدا در فلسفه (۲)
۲۶۶	درس ۷: عقل در فلسفه (۱)
۲۷۷	درس ۸: عقل در فلسفه (۲)
۲۸۴	درس ۹: آغاز فلسفه
۲۹۵	درس ۱۰: دوره میانی
۳۰۳	درس ۱۱: دوران متأخر
۳۱۲	درس ۱۲: حکمت معاصر

پیوست

۳۲۰	آزمون سراسری ۹۹
۳۲۷	آزمون خارج ۹۹
۳۳۴	پاسخ‌نامه تشریحی



منطق، ترازوی اندیشه

درس ۱

- شاید تصور بیشتر منطق **نخواندگان** از منطق تا حدودی با فلسفه درآمیخته باشد، اما تصور دیگری هم رایج است که منطق و منطقی بودن را در کنار **درست فکر کردن** معنا می‌کند.
- اینکه تفاوت منطق با فلسفه چیست، باشد برای بعد. چیزی که حالا برای ورود به بحث به ما کمک می‌کند، همین کلیدواژه **درست فکر کردن** است.

منطق چیست؟ مغالطه یعنی چه؟

علم یا دانشی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است، منطق نام دارد؛ بنابراین، دشمن منطق، **خطاهای فکر** است. عالم علم منطق تلاش می‌کند، راه‌های جلوگیری از آن‌ها را نشان دهد. برای این کار لازم است، ابتدا این خطاها را بشناسیم؛ در نتیجه؛ منطق‌دانان

۱ انواع خطاهای ذهن را بررسی می‌کنند.

۲ آن‌ها را دسته بندی می‌کنند.

به این ترتیب **قواعدی را مشخص می‌کند** که برای دوری از خطای ذهن باید آن‌ها را رعایت کنیم.

مغالطه

حالا که فهمیدید منطق چیست و منطق‌دان چه کاره است، این را هم باید بدانید که از حالا به بعد استفاده از عبارت [خطای فکر] اکیداً ممنوع است؛ به جای آن از اصطلاح **فخیمه (!) مغالطه** استفاده می‌کنیم.



• بنابراین، علم منطق نیز که علم آموزش درست اندیشیدن است، مانند تفکر دو حیطة اصلی دارد:

۱ تعریف: در این بخش روش درست تعریف کردن مورد بحث قرار می‌گیرد و تلاش بر این است که از خطا در امر تعریف بپرهیزیم.

۲ استدلال: در این بخش به طریقه درست استدلال کردن پرداخته می‌شود تا بتوانیم از بروز اشتباه در امر استدلال جلوگیری کنیم.

نکته: از میان چهار مفهوم «تعریف - استدلال - تصور - تصدیق» آنچه تقدم وجودی بر دیگران دارد تصور است، چون اگر نباشد تعریف معنا ندارد و اگر نباشد تصدیق ساخته نمی‌شود، چون هر تصدیقی از حداقل سه تصور ساخته می‌شود و اگر تصدیق نباشد استدلال معنا نخواهد داشت.

خلاصه درس

منطق: علمی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است.

مغالطه (سفسطه): هرگونه خطای اندیشه که ممکن است، عمدی یا غیرعمدی باشد (و بی‌شمار است).

تشبیه: مغالطات ← بیماری / علم منطق ← علم طب / منطق‌دان ← پزشک

• در علم منطق به همراه بیان قوانین حاکم بر ذهن، روش‌های جلوگیری از مغالطات بیان می‌شوند.

تأکید منطق ← شیوه درست اندیشیدن

کار منطق ← دسته‌بندی و توضیح قواعد ذهن

قواعد ذهن

ذهن به‌طور طبیعی آن‌ها را رعایت می‌کند.
منطق‌دانان آن‌ها را کشف (و نه اختراع) و نام‌گذاری کرده‌اند.

منطق

علمی کاربردی است.
دانشی ابزاری در خدمت سایر علوم است.
حیطه کاربرد منطق در تمام مراحل زندگی



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نکته: وقتی عبارت اشتراک معنوی در مقابل اشتراک لفظی به کار برده می‌شود، ابتدا این معنا به ذهن می‌آید که در اشتراک معنوی برعکس اشتراک لفظی یک معنا داریم و چند لفظ، مثل انسان، آدم و بشر و... اما در اصطلاح منطقی به این مورد، اشتراک معنوی نمی‌گوییم، بلکه اشتراک معنوی یعنی یک لفظ و یک معنا، پس هم در اشتراک لفظی و هم در اشتراک معنوی پیش فرض ما بررسی یک لفظ است نه چند لفظ.

مغالطه اشتراک لفظ

• اشتباه کردن کلماتی که ظاهری مشترک دارند، موجب بروز مغالطه اشتراک لفظ می‌شود.

مثال: اگر من به شما بگویم «با وجود امثال شما وضع مدرسه اصلاح نخواهد شد» ۱ ممکن است شما چنین برداشت کنید که منظور من این است که تا زمانی که شما در مدرسه هستید، وضع خراب خواهد بود، در صورتی که منظور من این نبوده است؛ ۲ با اینکه دانش‌آموزان خوبی همچون شما در مدرسه هستند وضع مدرسه همچنان بد است.

• در این مثال عبارت «با وجود» دو معنا دارد:

— به خاطر بودن
— علی‌رغم وجود

و این هم موجب به وجود آمدن مغالطه اشتراک لفظ شده است.

• این مغالطه یکی از شایع‌ترین انواع خطاهای ذهنی است. مولوی در این زمینه می‌گوید: اشتراک لفظ، دائم رهن است.



دارای یک مصداق:

می تواند مصداق دیگر داشته باشد: خورشید -
تنها پیراهن حسن
نمی تواند مصداق دیگری داشته باشد:
خدا (در اسلام)

مفاهیم جزئی

دارای یک مصداق:

اسم خاص: علی - خلیج فارس
این و آن دار: این میز - آن درخت
واژه و کلمه: «انسان» - «درخت»
بدون مصداق: سیندرلا - رستم شاهنامه

نکته: مفاهیمی که جزو سه دسته جزئی‌ها نباشند، حتماً کلی‌اند.
 ◀ اسامی ماه‌ها، سال‌ها، قرن‌ها همگی کلی‌اند، مگر اینکه به ترتیب با سال، نوع و نوع خود همراه شوند؛ مثلاً بهمن کلی است و بهمن ۹۸ جزئی - سال کلی است و سال ۱۳۹۸ شمسی جزئی - قرن ۸ کلی است و قرن ۸ میلادی جزئی.
 ◀ منظور از اسم خاص این است که اسم خاص یک نوع نیست، بلکه اسم خاص مصداق است؛ مثلاً کلاغ اسم خاص نوعی پرنده است، اما کلی است و جزئی نیست، اما اگر برای یک کلاغ اسم خاص بگذاریم آن جزئی می‌شود.
 ◀ در ترکیب‌ها اگر این یا آن یا اسم خاص وجود داشته باشد، جزئی نیستند بلکه کل ترکیب باید اسم خاص باشد یا این و آن داشته باشد. به عنوان مثال:
 دست راست این پسر: کلی
 این دست راست پسر: جزئی



تساوی

اگر مصادیق دو مفهوم کلی کاملاً یکسان باشند، میان آن دو مفهوم رابطه تساوی وجود دارد.

مثال: انسان = متفکر



رابطه دو دایره در حالت تساوی: اگر دو مفهوم کلی با نسبت تساوی داشته باشیم و برای مصادیق هر یک دایره‌ای در نظر بگیریم این دو دایره بر یک دیگر منطبق خواهند بود.

گزاره‌های کلیدی:

هر الف ب است.

هر ب الف است.

تباین

دو مفهوم ممکن است اصلاً مصداق مشترکی نداشته باشند و مباین (ناسازگار) با یکدیگر باشند، در این صورت بین آن‌ها رابطه تباین برقرار است.

مثال: خرگوش و خرس هیچ مصداق مشترکی ندارند و نسبت آن‌ها تباین است.

رابطه دو دایره در حالت تباین: اگر دو مفهوم کلی با رابطه تباین داشته باشیم و برای مصادیق هر یک دایره‌ای در نظر بگیریم، این دو دایره مباین خواهند بود.

گزاره‌های کلیدی:

هیچ الف ب نیست.

هیچ ب الف نیست. **عکس مستوی**

- ۱ در حالتی که تباین کل مجموعه مرجع را پر کرده باشد.
 - ۲ در حالتی که تباین کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد.
 - ۳ در حالتی که تباین کل مجموعه مرجع را پر کرده باشد.
 - ۴ در حالتی که تباین کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد.
 - ۵ در حالتی که مطلق کل مجموعه مرجع را پر کرده باشد و مفهوم خاص، نقیض شود.
 - ۶ در حالتی که مطلق کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد و مفهوم خاص، نقیض شود.
 - ۷ در حالتی که مطلق کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد و مفهوم عام، نقیض شود.
 - ۸ در حالتی که منوجه کل مجموعه مرجع را پر کرده باشد.
 - ۹ در حالتی که منوجه کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد.
 - ۱۰ در حالتی که منوجه کل مجموعه مرجع را پر کرده باشد.
 - ۱۱ در حالتی که منوجه کل مجموعه مرجع را پر نکرده باشد.
- البته نیاز نیست جدول داده شده رو حفظ کنی، با همون فرمول سه تا سؤال به راحتی می تونی همه نسبت ها رو به دست بیاری!

استفاده از نسبت های چهارگانه در طبقه بندی مفاهیم

وقتی می خواهیم تعدادی از مفاهیم را تقسیم بندی کنیم، اولاً باید شباهت ها و تفاوت های بین آن ها را پیدا کنیم تا بتوانیم درست طبقه بندی کنیم، چون هنگامی که مفاهیمی را طبقه بندی می کنیم؛ وجوه اشتراک آن ها با مفاهیم مشابه و وجوه افتراق آن ها با مفاهیم غیرمشابه را مشخص می کنیم.



خلاصه درس

مفهوم: معنای خاصی که از هر کلمه درک می‌کنیم.

کلی: مفهومی که قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را داشته باشد.

جزئی: مفهومی که قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را نداشته باشد.

مفهوم جزئی معمولاً (و نه همیشه) یا اسم خاص است و یا با صفت اشاره «این» یا «آن» همراه است.

نسبت‌های چهارگانه (نسبت اربع): چهار حالت مختلف در رابطه میان مصادیق دو مفهوم کلی دارد.

جدول نسبت‌های چهارگانه

نام	توضیح	شکل	گزاره‌های کلیدی
تساوی	مصادیق دو مفهوم یکسان‌اند.	دایره‌های منطبق 	هر «الف» «ب» است. هر «ب» «الف» است.
تباين	دو مفهوم هیچ مصداق مشترکی ندارند.	دایره‌های متخارج 	هیچ «الف» «ب» نیست. هیچ «ب» «الف» نیست.
عموم و خصوص مطلق	یکی از مفاهیم اعم از دیگری است.	دایره‌های متداخل 	هر «الف» «ب» است. بعضی «ب»ها «الف» هستند. بعضی «ب»ها «الف» نیستند.

<p>بعضی «الف»ها «ب» هستند.</p> <p>بعضی «الف»ها «ب» نیستند.</p> <p>بعضی «ب»ها «الف» هستند.</p> <p>بعضی «ب»ها «الف» نیستند.</p>	<p>دایره‌های متقاطع</p> 	<p>دو مفهوم برخی مصادیق مشترک دارند و برخی مصادیق مخصوص به خود.</p>	<p>عموم و خصوص منوجه</p>
---	--	---	--------------------------

طبقه‌بندی

کاری که در طبقه‌بندی مفاهیم انجام می‌دهیم:

- مشخص کردن وجوه اشتراک آن‌ها با مفاهیم مشابه
- مشخص کردن وجوه افتراق آن‌ها با مفاهیم غیرمشابه

نکات طبقه‌بندی

- شروع با مفهومی عام و رسیدن به مفهومی خاص
 - اهمیت نسب اربع در تقسیم‌بندی
- ۱ نسبت مفاهیم دو طبقه با مفاهیم طبقه دیگر عموم و خصوص مطلق باشد.
 - ۲ اقسام مختلف یک مفهوم نسبت به یکدیگر رابطه تباین داشته باشند.

۲ جامع بودن

تعریف باید تمامی مصادیق مفهوم مورد نظر را دربرگیرد و به اصطلاح جامع افراد باشد. در اینجا منظور از افراد، همان مصادیق است و به همین ترتیب جامع افراد یعنی پوشش دهنده همه مصادیق.

مثال: دانشگاه: مرکزی علمی که زیر نظر وزارت علوم تحقیقات و فناوری مدرک علمی اعطای می‌کند.

این تعریف جامع نیست؛ چون دانشگاه‌هایی وجود دارند که زیر نظر وزارت علوم نیستند، مثل دانشگاه امام باقر (ع) (وابسته به وزارت اطلاعات)، دانشگاه امام حسین (ع) (وابسته به سپاه پاسداران) و ...

مثال: مثلث: شکلی که دارای سه ضلع مساوی است.

این تعریف شامل برخی از انواع مثلث، مانند مثلث قائم‌الزاویه نمی‌شود.

مثال: انسان: حیوان شاعر

بسیاری از مصادیق انسان شاعر نیستند و این تعریف شامل آنها نمی‌شود، بنابراین جامع نیست و تعریف درستی به حساب نمی‌آید.

۳ مانع بودن

تعریف باید تنها بر مصادیق مفهوم مورد نظر صدق کند و بر مصادیق مفاهیم دیگر صدق نکند و مانع اغیار باشد.

در این جمله اغیار جمع غیر است، یعنی دیگران، به این ترتیب منظور از مانع اغیار بودن این است که از ورود مصادیق مفاهیم دیگر جلوگیری کند.



مثال: مربع: شکل محدود به چهار ضلع.

این تعریف، انواع مستطیل، لوزی و ... را هم شامل می‌شود، بنابراین مانع اغیار نبوده و تعریف نادرستی است.

مثال: مستطیل: شکلی با چهار ضلع که دو به دو موازی هستند.

این تعریف تنها شامل انواع مستطیل نمی‌شود و به لوزی نیز صدق می‌کند، پس مانع نیست.

مثال: انسان: موجودی که روی دو پا راه می‌رود.

شترمرغ هم روی دو پا راه می‌رود، یعنی، با این تعریف شترمرغ را هم اصطلاحاً داخل آدم حساب کرده‌ایم؛ در نتیجه واضح است که این تعریف نادرست است.

جمع شرایط دوم و سوم

گاه پیش می‌آید که این دو شرط در کنار یکدیگر ذکر می‌شوند و گفته می‌شود؛ تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد، (جامع و مانع باشد)؛ یعنی رابطه تعریف با آنچه تعریف می‌شود از نظر مصادیق رابطه تساوی باشد (و نه سایر نسبت‌های چهارگانه).

مثال: مثلث: شکل دارای سه ضلع

این تعریف تمامی مصادیق مثلث را پوشش می‌دهد (جامع است) و از طرف دیگر هیچ شکل دیگری را شامل نمی‌شود (مانع است) ← جامع است و مانع است.

مثال: فلز: عنصری که هادی الکتریسیته است و در

دمای معمولی جامد است.

این تعریف جیوه را شامل نمی‌شود (جامع نیست) اما در عوض از حدود مصادیق نامربوط جلوگیری می‌کند (مانع است)

← جامع نیست، اما مانع است.

• در این روش دقیقاً همانند یک کارگاه عمل می‌کنیم. هنگامی که کارآگاهی با صحنه جرم مواجه می‌شود، احتمالات مختلفی را بررسی می‌کند و با حذف تبیین‌های اشتباه به بهترین تبیین دست می‌یابد.

استنتاج بهترین تبیین ← بررسی احتمالات مختلف + حذف تبیین‌های اشتباه = دست‌یابی به بهترین تبیین

کاربرد استنتاج بهترین تبیین

این روش در زندگی روزمره کاربرد بسیار دارد. در مسائل علمی از این نوع استنتاج جهت بررسی فرضیه‌های علمی استفاده می‌شود.

میزان قوت استنتاج بهترین تبیین

این نوع استدلال نتیجه قطعی ندارد، زیرا نوعی از استقرا است. **مثال:** فرض کنید شکلاتی را شب در یخچال گذاشته‌اید و صبح آن را پیدا نمی‌کنید. از خود می‌پرسید: «شکلات چه شده است؟» شاید دزدی به خانه شما آمده باشد! نه این احتمال خیلی بعید است اگر دزد آمده بود به سراغ وسایل دیگری می‌رفت؛ ولی چیز دیگری در خانه تغییر نکرده است.

شاید شکلات بخار شده باشد! نه چنین فرضی با وجود سرمای یخچال معقول نیست؛ به علاوه چرا حتی کاغذ آن هم باقی نمانده است؟! شاید یادم رفته است که آن را در یخچال بگذارم! نه، خوب یادم هست که آن را پشت ظرفی پنهان کردم.

شاید یخچال را خوب نگشته‌ام! نه، همه وسایل آن را بیرون آوردم؛ اما شکلات نبود. شاید برادرم آن را برداشته است! نه، او قبل از من خوابید و هنوز خواب است. شاید مادرم آن را برداشته است! نه مادرم شکلات تلخ دوست ندارد. شاید پدرم آن را برداشته است! این بهترین احتمال است.

قضیه شرطی

به قضیه‌ای که در آن چیزی به چیزی نسبت داده می‌شود، اما این نسبت به شرط یک نسبت دیگر است، شرطی می‌گویند. به عبارت دیگر در هر قضیه شرطی حداقل دو نسبت وجود دارد. **مثال:** هوا خنک می‌شود وقتی باران می‌بارد = نسبت دادن خنک به هوا به شرط نسبت دادن باریدن به باران.

نکته: هر قضیه شرطی می‌تواند به یک قضیه حملی تبدیل شود و برعکس.

مثال: هر انسانی حیوان است = اگر چیزی انسان باشد آنگاه حیوان است.

◀ اگر باران ببارد هوا خنک می‌شود = هر باران باعث خنک شدن هوا است.

اجزای قضیه حملی

قضیه حملی از سه جزء تشکیل شده است:
اجزای قضیه حملی:

موضوع: آن چه درباره آن صحبت می‌شود.
محمول: آن چه وصف و حالت موضوع است.
نسبت (رابطه یا حکم): آن چه محمول را به موضوع نسبت می‌دهد.

نکته: در منطق به نهاد جمله موضوع و به مسند آن محمول و به فعل ربطی (اسنادی) یا رابطه (نسبت) می‌گویند.

سور و دامنه مصادیق موضوع

سور

کلی ← هر (برای قضایای محصورهٔ موجبه) / هیچ (برای قضایای محصورهٔ سالبه) در این حالت همهٔ مصادیق موضوع مد نظر است.

جزئی ← بعضی (برای قضایای محصورهٔ موجبه و سالبه)

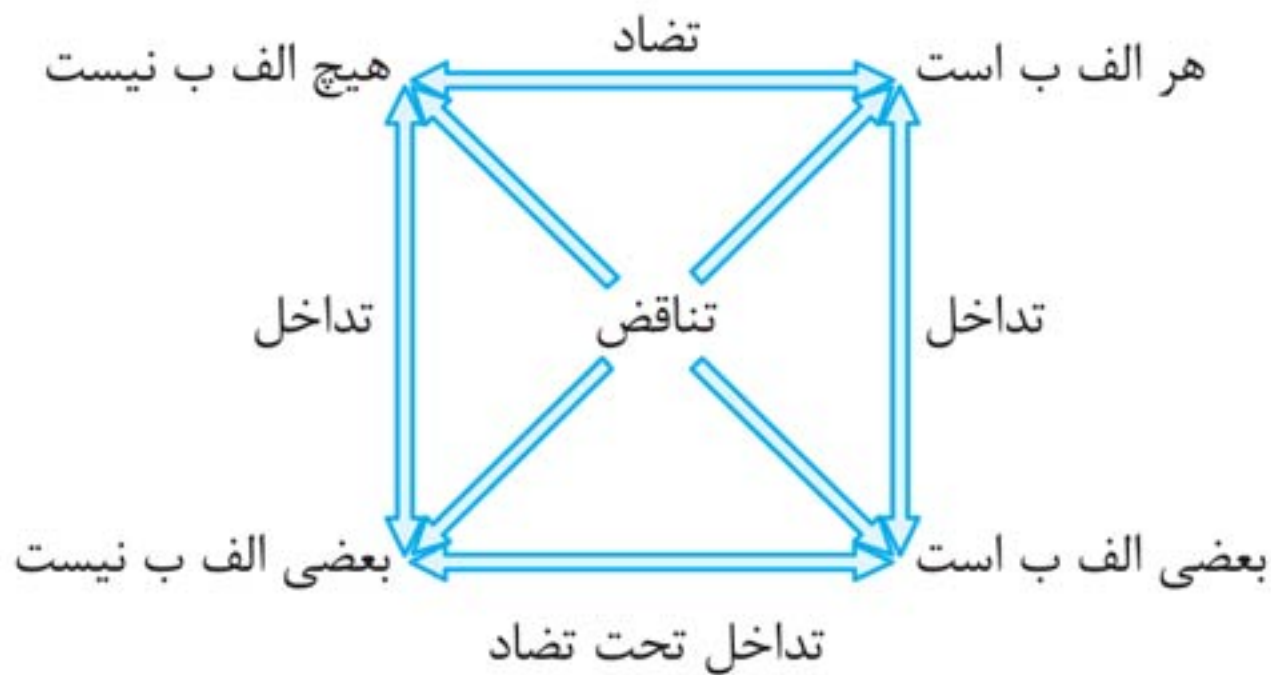
❏ **نکته:** در این حالت حکم در مورد بخشی از

مصادیق موضوع صادر شده است.

از یک تا تعداد اعضای مجموعهٔ موضوع، منهای یک.

❏ **نکته:** «هر» و «هیچ» هر دو سور کلی هستند؛ تفاوت آنها تنها در این است که در «هر» جملات موجبه و «هیچ» در جملات سالبه کاربرد دارند؛ بنابراین، دو قضیه که یکی از سور «هر» و دیگری از سور «هیچ» استفاده می‌کنند از نظر سور یکسان هستند.

❏ **جزئی یا کلی بودن سور قضیه که در مورد قضایای حملی محصوره مطرح است و مربوط به مصادیق موضوع است (نه خود موضوع) با جزئی و کلی بودن موضوع قضیه که مربوط به مفهوم موضوع است متفاوت بوده و تنها در لفظ اشتراک دارند. جزئی و کلی بودن مفهوم موضوع مبنای تقسیم بندی قضیهٔ حملی به شخصی و محصوره و جزئی و کلی بودن سور قضیه مبنای تقسیم بندی قضیهٔ حملی محصوره به کلی و جزئی است.**



تقابل چهار صورت دارد:

- تناقض: اختلاف هم در سور (کم) و هم در نسبت (کیف)
- تضاد: اختلاف دو قضیه کلی در نسبت
- تداخل: اختلاف فقط در سور
- تداخل تحت تضاد: اختلاف دو قضیه جزئی در نسبت

تناقض

دو قضیه که هم در سور و هم در نسبت متفاوت باشند. این رابطه میان قضیه‌های موجبه کلیه و سالبه جزئیه و میان سالبه کلیه و موجبه جزئیه برقرار است. وقتی میان دو قضیه رابطه تناقض برقرار است، دو قضیه اصطلاحاً متناقض یا نقیض یکدیگر محسوب می‌شود.

بررسی رابطه صدق و کذب میان دو قضیه متناقض

در رابطه تناقض صدق یک قضیه، کذب دیگری را در پی دارد و کذب یک قضیه، صدق دیگری را نتیجه می‌دهد. این یعنی اگر یک قضیه صادق (درست) باشد، نقیض آن، بدون شک کاذب (غلط) است و اگر یک قضیه کاذب (غلط) باشد، نقیض آن بدون شک صادق (درست) است. این یعنی:

اجتماع و ارتفاع دو نقیض محال است.

نکته: به قضیه اول اصطلاحاً اصل می گویند.

مثال: اگر داشته باشیم «الف» «ب» است و آن را به «ب» «الف» است تغییر دهیم، قضیه اول اصل و قضیه دوم عکس خواهد بود.

عکس مستوی چه نوع عکس است؟

• اگر قضیه اول را عکس کنیم (جای موضوع و محمول را عوض کنیم) اما کیف را ثابت نگه داریم، حاصل عکس مستوی است.

• حال قبل از ادامه بحث از قضیه «هر گردویی گرد است» عکس مستوی بسازید، عکس مستوی آن می شود «هر گردی گردوست» می دانیم که قضیه اصل همان «هر گردویی گرد است» صادق است، اما عکس مستوی آن چطور؟ آن هم صادق است؟ معلوم است که نه ما می دانیم که مثلاً توپ گرد است، اما گردو نیست! بنابراین، آن جمله کلی باطل می شود (این کار مانند آوردن مثال نقض است) اما اگر به جای (هر گردی گردوست) بنویسیم (بعضی گردها گردو هستند) چه؟ همان طور که می بینید این قضیه نیز عکس مستوی قضیه اصل است؛ هم جای موضوع و محمول در آن عوض شده و هم کیف ثابت است؛ در عین حال، برخلاف آن قضیه قبلی صادق هم است!

نکته: بنابراین، فهمیدیم که عکس مستوی یک قضیه صادق گاهی صادق و گاهی کاذب است، اما منطق که علم درست اندیشیدن است به دنبال قضایای صادق است. به همین خاطر، منطق دانان با بررسی مواردی که در صورت صادق بودن اصل قضیه، عکس آن نیز صادق خواهد بود، به قانون کلی دست یافته اند. این قانون کلی به ما کمک می کند که اگر قضیه صادقی داشتیم، بتوانیم عکس مستوی صادق آن را هم بسازیم. به عکس مستوی که در صورت درست بودن قضیه اصل به طور قطعی صادق باشد، عکس لازم الصدق می گویند.



سنجشگری در تفکر

درس ۱۰

تفکر نقادانه

تفکر نقادانه = تفکر سنجش گرانه

تفکر نقادانه: فراگیری مهارت تفکر و تفکر کردن درباره نحوه صحیح اندیشیدن است.

نحوه صحیح اندیشیدن: همان اصول و قواعدی است که در علم منطق می آموزیم.

• پرورش مهارت‌های تفکر صحیح و ارزیابی استدلال‌ها همچون اکثر فعالیت‌های انسانی، نیازمند تمرین و تکرار است.

🏠 **مثال:** «دوچرخه سواری»

تفاوت مهم تفکر نقاد و غیرنقاد

جدی گرفتن فرآیند تفکر	}
توجه آگاهانه به آن	
پرسیدن پرسش درست و به جا	

🗨 **نکته:** ویژگی متفکر نقاد: هنگام شنیدن یک مطلب یا تصمیم‌گیری در مورد آن، آن را از وجوه مختلف بررسی می‌کند.

تقسیم‌بندی مغالطات (خطاهای ذهنی)

خطاهای صوری: این خطاها از استدلال نامعتبر ناشی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، اگر قواعدی را که در منطق برای استدلال بیان می‌شود، رعایت نکنیم دچار خطای صوری می‌شویم.	}



مثال: هنگامی که خریدار در خرید کالایی مردد است، فروشنده بدون طرح هیچ استدلالی، صرفاً مدعی می‌شود که اتفاقاً خود او یا بستگانش نیز در منزل از همان کالا استفاده می‌کنند.

مثال: پیشنهاد من برای نام این شرکت، «پوپک» است و می‌دانم که اغلب دوستان حاضر در جلسه به این نام رأی مثبت خواهند داد.

مقایسه مغالطه‌های مسموم کردن چاه و تله‌گذاری

• همان‌طور که پیداست، این دو مغالطه نقطهٔ مقابل یکدیگرند. در مغالطهٔ مسموم کردن چاه، فرد با نسبت ناروا به یک نظر یا بیرون آن از آن منع می‌شود؛ برخلاف این در تله‌گذاری فرد با نسبت خوب اما نابه‌جا به یک نظر یا بیرون آن سوق داده می‌شود.

۳ مغالطهٔ توسل به احساسات

• در صورتی که بدون ذکر دلایل معتبر از احساسات افراد سوء استفاده شود، آن را مغالطهٔ توسل به احساسات می‌نامند.

• عواطف و احساسات نقش مهمی در زندگی ما دارند ← احساسات ما می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های غلط و خطاهای ذهن ما تأثیر داشته باشند.

مثال: خشم و ترس مانع خوب فکر کردن می‌شوند.

• در هنگام بررسی یک نظر باید مراقب باشیم که احساسی عمل نکنیم و تا آن‌جا که می‌توانیم عقلانی و منطقی بیندیشیم.

مثال: فردی سودجو، که وضع مالی خوبی دارد؛ با لباسی مندرس به شما می‌گوید: چند روز است که چیزی نخورده‌ام؛ دختر دم‌بخت دارم؛ لطفاً به من کمک کنید! او می‌کوشد تا احساس ترحم شما را برانگیزد.

فلسفہ یازدہم



۲ استقلال در اندیشه

فیلسوف واقعی

هیچ سخنی را بی دلیل نمی پذیرد.
عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند.

تفاوت فیلسوف با سایرین در نظردهی درباره مسائل بنیادین:

فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می کند.
با روش درست وارد این مسائل می شود و پاسخ می دهد.

او تابع برهان و استدلال است، نه تابع افراد و اشخاص

۳ رهایی از عادات غیرمنطقی

یعنی: رهایی از عاداتی که پشتوانه عقلی محکمی ندارند، نه رهایی از همه عادات، حتی اگر این عادات از پذیرش عامه مردم برخوردار باشند.

افراد متفکر این قبیل افکار را مورد نقد قرار می دهند و اگر منطبق با عقل نبود ← آنها را نمی پذیرند + تلاش می کنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.
چون این قبیل عقاید مورد پذیرش مردم است:

۱ ابتدا مردم سخنان این متفکران را نمی پذیرند.

۲ حتی دیدگاه آنها را باطل و انحرافی می نامند.

استقامت و پایداری متفکران حق طلب و دلسوز:

۱ بالأخره مؤثر واقع می شود.

۲ باطل بودن آن افکار با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می گردد.

۳ بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می گذارند و به حقیقت روی می آورند.



معرفت‌شناسی (نظریه معرفت)

بخشی از فلسفه است که به شناختِ خودِ پدیدهٔ شناخت می‌پردازد. **در گذشته:** برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد.

امروزه: به علت ۱ طرح سؤالات جدی و جدید دربارهٔ معرفت و ۲ ظهور دیدگاه‌های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه‌ای مستقل درآمده است.

دلیل ایجاد آن: انسان در مورد موضوعات مختلف مثل انسان و هستی می‌اندیشد، پس منطقی است که دربارهٔ ابزار این کار (یعنی خود اندیشیدن) تفکر کند.

نکته: بسیاری از فیلسوفان قدیم و جدید دربارهٔ معرفت و شناخت نظر داده‌اند.

◀ توجه ویژه کانت (فیلسوف قرن هجدهم آلمان) به شناخت ← سبب شد که شاخهٔ «معرفت‌شناسی» فلسفه رشد بیشتری کند.

چیستی معرفت

معنای معرفت (شناخت) چنان روشن است که نیاز به تعریف ندارد.

ممکن است از جهت کلمه و لغت ابهامی داشته باشد که با بیان یک معادل رفع می‌شود. (تعریف لغوی)

مثال: وقتی کسی می‌گوید «توپ آنجاست» به این معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است و مابه‌ازای آگاهی او، یک توپ است که در آنجاست.

نکته: می‌توان از ماهیت امور غیرموجود هم سؤال کرد، اما نمی‌توان به آن‌ها اشاره کرد. مثلاً «گلابی پرنده چیست؟» چون گلابی پرنده وجود ندارد که به آن اشاره شود.

انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو جنبه می‌یابد:

چیزهایی که وجود دارند

۱ موجود بودن ۲ چیستی داشتن

نکته: این مسئله نشان می‌دهد که وجود و ماهیت در اشیاء واقعی (جز خداوند) دو جنبه از یک شیء هستند. پاسخ سؤال از چیستی امور، متفاوت است. ← چیستی وجه اختصاصی اشیاء است.

پاسخ سؤال از هستی امور، یکسان است. ← هستی وجه مشترک اشیاء است.

نکته: اگر دو کتاب مختلف پیش روی شما باشد پاسخ سؤال از چیستی آن‌ها یکسان است.

لذا چیستی وجه اختصاصی هر نوع را بیان می‌کند، نه هر شیء جزئی؛ به عبارت دیگر در سؤال از چیستی پاسخ حتماً کلی خواهد بود، نه جزئی.

۳ قدم سوم

فارابی

توجه ویژه به نسبت میان دو مفهوم وجود و ماهیت بیان نکاتی در تمایز میان دو مفهوم وجود و ماهیت

توماس آکوئیناس

- از فیلسوفان بزرگ اروپا
- با فلسفه ابن سینا آشنا بود.
- بحث مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد ←
- موجب مناقشات فراوانی در آنجا شد.
- مانند ابن سینا این بحث را پایه برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد.
- پایه‌گذار مکتب فلسفی «تومیسم» در اروپا شد.
- در قرن ۱۳ فلسفه‌ای را در اروپا پایه‌گذاری کردند که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود.
- فلسفه او فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطو آشنا شدند.
- از قرن ۱۶ با رشد تجربه‌گرایی این دیدگاه‌ها جای خود را به فلسفه‌های حس‌گرا و تجربه‌گرا دادند.

نکته: این نظر ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفت‌وگوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد که تا امروز هم ادامه یافته است.

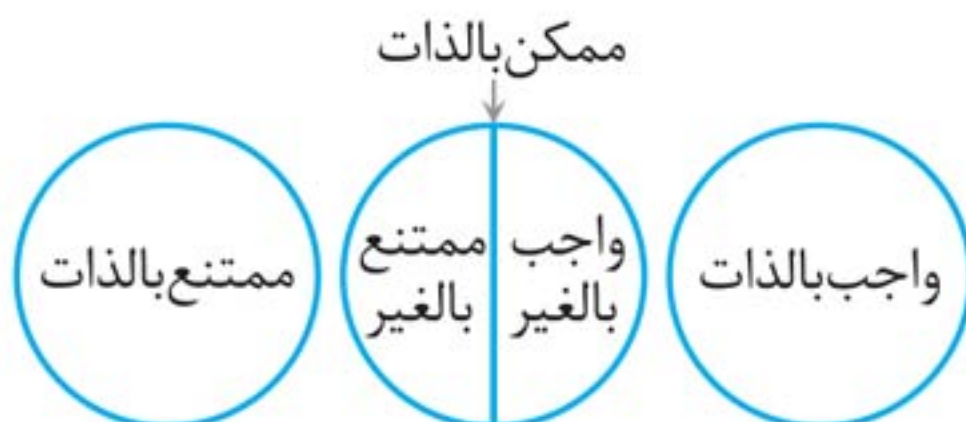
چند نکته:

- ◀ ممکن الوجود بالغير نداريم، چون حالت امکانی (تساوی) از ناحیه دیگری دریافت نمی شود.
- ◀ اگر درباره واقعت صحبت شد: دو حالت است یا واجب بالذات یا واجب بالغير (ممکن بالذات)، اما اگر درباره ماهیت صحبت شد، سه حالت است: واجب، ممکن و ممتنع.

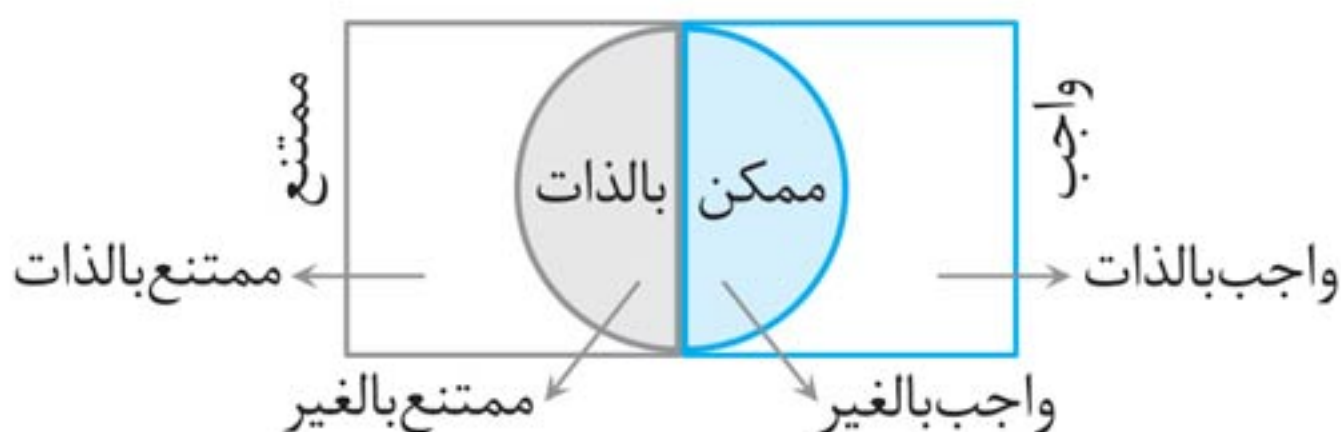
نسبت های چهارگانه

در بین پنج مفهوم واجب بالذات، واجب بالغير، ممکن بالذات، ممتنع بالذات و ممتنع بالغير، نسبت های چهارگانه به صورت زیر است:

- ۱ دو بالذات: تباین
- ۲ دو بالغير: تباین
- ۳ دو واجب: تباین
- ۴ دو ممتنع: تباین
- ۵ ممکن با یک بالغير: مطلق



در بین سه مفهوم واجب، ممکن و ممتنع، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است.





ارسطو

که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود. تلاش کرد برهان‌هایی برای وجود خدا و مبدأ نخستین جهان

قدم اولیه بودند ← اما ۱ استحكام خاصی داشتند. ۲ زمینه قدم‌های بعدی را فراهم کردند.

ارائه کند.

هر جا خوب‌تر و بهتر وجود دارد ← خوب‌ترین و بهترینی نیز هست. در میان موجودات برخی خوب‌تر و بهتراند ← پس ← حقیقتی که هم خوب‌ترین و هم بهترین است وجود دارد (که از همه برتر است) = واقعیت الهی

نمی‌شود نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون اینکه موجودی جاویدان

اگر جاویدان نباشد از بین می‌رود که از بین رفتن، خودش تغییر است، در صورتی که غایت باید ثابت باشد.

و برتر از ماده (مجرد) در کار نباشد.

ماده ذاتاً متغیر است، اما غایت باید ثابت باشد.

برهان حرکت

برهان مشهود ارسطو بر اثبات خدا

۱ در عالم حرکت وجود دارد.

۲ وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرکی است

که خود آن محرک حرکت نداشته باشد.

۳ زیرا ← اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند

یک محرک دیگر است و آن محرک دوم نیز به

همین ترتیب نیازمند محرک است و سلسله

محرک‌ها تا بی‌نهایت جلو خواهد رفت.



پیام اصلی ابن سینا و پیروان او

موجودات جهان به حسب ذات خود ممکن الوجودند؛ اما از این حیث که اکنون موجودند:

واجب الوجود بالغیرند!

یعنی از واجب الوجود بالذات نشأت گرفته‌اند.

فلاسفه بعد از ابن سینا هم در جهان اسلام و هم در اروپا برهان او را برهانی بسیار قوی دانسته‌اند.

توماس آکوئیناس

که در بحث مغایرت وجود و

بهمنیار

خواجه نصیرالدین طوسی ماهیت از ابن سینا تبعیت

می‌کرد این برهان را در اروپا

میرداماد

گسترش داد.

شیخ بهایی

ملاصدرا و صدرائیان این برهان را ارتقاء بخشیدند و علاوه بر همین بیان، از بیان قوی‌تری که با دستگاہ فلسفی ملاصدرا سازگاری داشت، بهره بردند.

بیان ملاصدرا

ملاصدرای شیرازی

مشهور به صدر المتألهین

که در عهد صفویه می‌زیست.

به جای نگاه به ماهیت اشیا باید از همان ابتدا به خود

وجود و واقعیت نگاه کنیم.

همه موجودات عین وابستگی و نیازمندی‌اند.

این وابستگی و نیازمندی = امکان فقری



نکته: اگر فیلسوفی وجود خدا را اثبات نکند، امکان پذیرش پنج گزاره فوق را از دست می‌دهد.

ابن‌سینا و ارائه توصیف مبتنی بر عشق از رابطه خدا و جهان و انسان

اثبات وجود خدا با دلایل فلسفی

ارائه توصیف مبتنی بر عشق از رابطه خدا و جهان و انسان

از نظر ابن‌سینا هر یک از ممکنات

به واسطه حقیقت وجودش ← مشتاق به خیرات و کمالات است.

به حسب فطرت خود ← از بدی‌ها گریزان

اشتیاق ذاتی + ذوق فطری = عشق

(حرکت به سمت کمال) (گریز از بدی‌ها) علت بقای ممکنات و مخلوقات

نکته: این عبارت ابن‌سینا به شرایط ۱، ۲، و ۳ از شرایط زندگی معنادار اشاره دارد.

ابن‌سینا معتقد است که عشق و محبت به خیر و زیبایی اختصاص به انسان ندارد و هر موجودی در این جهان بهره‌مند از جاذبه عشق الهی است و اوست که چنین عشقی را در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده است.

نکته: این همان است که در درس ۱۰ می‌خوانیم که ابن‌سینا معتقد است خدا با لطف و عنایت خویش (عشق) جهان را می‌آفریند ← عشق علت ایجاد هم هست.

«فلک جز عشق محرابی ندارد / جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد» ← اشاره به اینکه عشق باعث ایجاد غایت و هدف و پویایی و باروری است.



از این بیت مشخص می‌شود وظیفهٔ عقل، تدبیر و مدیریت
علل و معلول‌های جهان است.
نظر فارابی دربارهٔ عقل فعال

مقام و منزلت آن نسبت به انسان مثل آفتاب است
به چشم
وجه تشابه: آفتاب با نورافشانی‌اش باعث می‌شود تا
چشم انسان ببیند و بینا شود.
عقل فعال:

نخست چیزی در قوهٔ عقل آدمی
می‌رساند. ^{به طوری که} ← فعالیت عقلی برای
انسان ممکن شود.
^{در نتیجه} ← عقل شروع به فعالیت می‌کند و به ادراک
حقایق نائل می‌شود.

⚠ توجه: فیلسوفان مسلمان، روشن‌تر و دقیق‌تر از هراکلیتوس مرتبه‌ای
از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام
آن مرتبه را عالم عقول گذاشته‌اند.

۲ عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

عموم فیلسوفان مسلمان همهٔ راه‌های عقلی شناخت و انواع
استدلال‌ها را در جایگاه خود درست می‌دانند:
۱ استدلال تجربی ۲ تمثیل ۳ برهان عقلی محض
می‌گویند: ما فرزندان دلیل هستیم ← هر نظر مستدلی
را می‌پذیریم.
ابن‌سینا: هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد
← از حقیقت انسانی خارج شده است.



فارابی (معلم ثانی):

- بنیان گذار و مؤسس حکمت مشاء بود.
- در مباحث و حدیث و تفسیر قرآن جوانی خودش را آغاز کرد.
- استاد فلسفه‌اش: ابوبشر متی بن یونس (از حکیمان و مترجمان نامدار)
- فلسفه را در بغداد و سپس در حرّان آموخت.
- وی سپس از حرّان به بغداد بازگشت و از آنجا عازم دمشق شد که سیف‌الدوله حمدانی در آنجا حاکم بود.
- او تا آخر عمر نزد حمدانی زندگی کرد.
- در سال ۳۳۹ در ۸۰ سالگی درگذشت.
- با وجود فراهم بودن وسایل راحتی در دربار، فقیرانه زندگی می‌کرد.

نکته: سیر زندگی فارابی:



مقام علمی و فلسفی فارابی

- فارابی در فلسفه سرآمد روزگارش بود.
- در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجهٔ استادی رسید.
- پزشکی را به خوبی می‌دانست و در مداوای بیماران تبحر داشت.
- نظریه پرداز فلسفهٔ سیاست بود و دیدگاه ویژهٔ او به دیدگاه افلاطون نزدیک بود.



تألیفات

الشواهد الربوبية: از کتاب‌های اولیه ملاحظه کردیم که به شیوه اشراقی تدوین یافته
تفسیر القرآن الکریم
المبدأ و المعاد: خلاصه نیمی دوم اسفار شامل مباحث
خداشناسی و معادشناسی
الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه

مهم‌ترین و مشهورترین اثر فلسفی ملاحظه کردیم
دایرة المعارف فلسفی
مشهور به «اسفار»
در ۹ جلد به چاپ رسیده است.
با الهام از سفر چهار مرحله‌ای عارفان در ۴ بخش
تألیف و تنظیم شده است.

• عرفا معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تا رسیدن به کمال نهایی در چهار سفر انجام می‌شود:

سفر اول ← از خلق به حق (خدا)

سالک می‌کوشد از طبیعت و عوالم ماوراءالطبیعه عبور کند و به حق واصل شود.
میان او و خدا فاصله‌ای نباشد.

متناظر با ← مباحث عمومی فلسفه

سفر دوم ← با حق و در حق

سالک می‌کوشد به کمک خداوند، سیری در اسماء و صفات خداوند نماید.

متناظر با ← مباحث مربوط به توحید و صفات الهی